

تحولات سیاسی و نقش حرم احمد بن موسی (ع) در بست نشینی معترضان در عصر قاجاری

محمدجواد رحمانی^۱

چکیده

بست نشینی در بقاع متبرکه سابقه کهن دارد. مردم ایران از دیرباز از جور ظالمان و مستبدین به بقاع متبرکه که به عنوان مکان امن تلقی می شد پناه می بردند. حرم حضرت احمد بن موسی (ع) در شیراز یکی از همین مکان های امن بود که معترضان سیاسی برای نشان دادن اعتراض و یا امنیت جانی به این مکان مقدس پناه می بردند. دقیقاً مشخص نیست که معترضان سیاسی برای اولین بار در چه زمانی در بقعه احمد بن موسی (ع) به بست نشستند، اما به طور مشخص در منابع تاریخی اشاره به حضور بست نشینان هنگام اشغال شیراز در عصر افغانه دارد. بیشترین موارد بست نشینی در حرم مطهر مربوط به عصر قاجاری است. در مقاله پیش روی به روش توصیف همراه با تحلیل و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای به نقش حرم مطهر در در تحولات سیاسی با تکیه بر سنت بست نشینی می پردازیم. شواهد تاریخی حاکی است مردم فارس در وقایع مهمی مثل ماجرای تنباکو و انقلاب مشروطه در حرم حضرت احمد بن موسی (ع) به عنوان یک مکان امن جهت مبارزات سیاسی آزادی خواهان به هدف مبارزه منفی با استعمار استعمارگران اجنبی و ستم حاکمان مستبد زمانه و نیز جلب حمایت های مردمی به بست نشستند.

کلمات کلیدی: بست نشینی، تحولات سیاسی، احمد بن موسی، نهضت تنباکو، مبارزه منفی.

^۱ - استادیار گروه معارف اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران. پست الکترونیکی: mohamadjavadrahmani@iau.ac.ir

مقدمه

در فاصله زمانی ای که امام رضا(ع) در طوس به سر می بُرد، حضرت احمد بن موسی(ع) با جماعتی کثیر که شمار آن را سه هزار و حتی تا پانزده هزار نفر نوشته اند (عاملی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۷) با هدف دیدار برادر و حمایت از ایشان در برابر دسیسه های مأمون به قصد خراسان از مدینه حرکت کرد (کلانتری، ۱۳۹۰، ص ۴۴). مسیر کاروان، مدینه، بصره، اهواز، فارس، یزد و خراسان بود. چون کاروان به چند فرسنگی شیراز رسید، خبر شهادت امام رضا(ع) به آن نواحی رسیده بود. مأمون که از حرکت احمد بن موسی(ع) و سایر همراهان، توسط مأموران خود آگاه شده بود هراسناک به حاکمان بلاد دستور داد از حرکت ایشان جلوگیری نمایند (ملک الکتاب، ۱۳۱۶، ص ۹۵). پیرو همین دستور قتلغ خان حاکم وقت در غرب شیراز در منطقه «خان زبیا» رو در روی حضرت و همراهانش قرار گرفت (سلطان الواعظین، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰). آنان راه را بستند و پس از پاره ای گفتگو، کار به جنگ کشید. حضرت احمد بن موسی(ع) و همراهانشان با شجاعت مقابله کردند و شماری را به هلاکت رساندند. حاکم عباسی برای تضعیف روحیه یاران شاهچراغ(ع)، خبر شهادت امام رضا(ع) را به آنان رساند.

این خبر سبب دلسردی آن ها و از بین رفتن روحیه گروهی از همراهان حضرت(ع) و در نتیجه پراکنده شدن تعدادی از آنان گردید. حضرت(ع) به ناچار و به اتفاق افراد باقی مانده، ناشناس وارد شیراز شد و پنهان گردید. مأموران پس از تفتیش به محل اختفا که اکنون مرقد ایشان است پی بردند و ضمن نبردی دیگر او را به شهادت رساندند (فرصت شیرازی، بی تا، ص ۷۴۵). مضجع و مدفن احمد بن موسی(ع) مدت ها از دیده پنهان بود و بقعه و ضریحی بر آن قرار نداشت، تا این که در عصر اتابکان فارس (۵۴۳-۶۸۶ هجری) جسد مطهر ایشان در حالی که در «حالت اعتدال بود و تغییر و تبدل در آن تأثیر نکرده بود»، پیدا شد و از طریق خاتمی که در انگشت ایشان بود جسد مطهر مورد شناسایی قرار گرفت (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۱۵۰). در همان زمان به دستور امیر مقرب الدین مسعود بن بدرالدین، وزیر اتابک سعد زنگی (۶۶۵ هجری) بر محل پیدایش جسد مطهر بقعه ای ساخته شد و از آن زمان تا کنون مرقد مطهر ایشان در شیراز از لحاظ سیاسی تأثیرات عمیقی بر این شهر گذاشته است.

این بارگاه در طول تاریخ خود شاهد بسیاری از حوادث سیاسی این مرز و بوم و به خصوص حوادث شهر شیراز بوده است. نقش این بقعه مطهر در اوضاع سیاسی شیراز بسیار پررنگ و محسوس می باشد و اهداف و ضرورت پژوهش نیز با توجه به عنوان مقاله در هم تنیده شده

است. در واقع نویسنده درصدد است ضمن اشاره به اهمیت مذهبی بقعه بر این نکته تأکید کند که وجود بقعه‌ی احمد بن موسی(ع) در شیراز به عنوان یک مکان مذهبی خاص نه تنها در تحولات سیاسی شیراز در گذشته نقش داشته است بلکه مکانی برای تجهیز نیروها و بسیج توده‌های اجتماعی بوده است که از این قابلیت می‌توان در حال و آینده استفاده کرد.

این مقاله با استفاده از روش تحقیق تاریخی (توصیف همراه با تحلیل) و گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و استفاده از مراکز اسنادی (ملی و انقلاب) در صدد پاسخ به این دو پرسش اساسی است که اولاً بقعه‌ی شاهچراغ چه تأثیری در تحولات سیاسی شیراز داشته است و ثانیاً آزادی خواهان شیراز از این بقعه چگونه به عنوان یک مکان امن جهت مبارزات سیاسی خود استفاده می‌کردند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در ابتدای مقاله به مهم‌ترین تأثیر بقعه در تحولات سیاسی یعنی از طریق بست نشینی اشاره می‌کنیم.

اصطلاح بست نشینی امروزه مفهوم تاریخی خود را از دست داده است اما «بست» به محل‌های خاص در اماکن متبرکه مثل بقاع متبرکه، مشاهد مکه معظمه و روضه‌ی رسول خدا(ص)، مزارات امامزادگان اطلاق می‌شود که عمال حکومتی توانایی تعرض به آن را نداشتند (لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل بست). این ترکیب در دائرةالمعارف تشیع به معنی حرم، مأمن، قرق و در اصطلاح به معنی مکان واجب الاحترامی آمده است که اگر متهم و مجرمی به آن پناه می‌برد از مجازات و تعقیب مصون بود و اگر جنایتی می‌کرد با پرداخت فدیة از قصاص معاف می‌شد (۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۲۷). این سنت در دیگر نقاط جهان از دیرباز میان پیروان ادیان گوناگون و ملل مختلف رایج بوده است و وجود اصطلاح «قدس» در زبان عبری و «حرم» و «حرام» در زبان عربی به همین معنی است (همان جا). علی‌رغم نامشخص بودن زمان پیدایش این پدیده‌ی اجتماعی، بست نشینی در جهان پیشینه‌ی ای طولانی دارد و بر اساس مستندات تاریخی این سنت در ایران از گذشته‌های دور وجود داشته است، اما در قالب و شیوه‌ی خاص از عصر صفویه به بعد رونق بیشتری داشته است. علاوه بر این پیشینه، این سنت اجتماعی در ایران مؤید آن است که بقعه و بارگاه ائمه‌ی اطهار(ع) و امامزادگان و اماکن منسوب به آنان و نیز مساجد، تکایا و بناهای متبرکه و خانقاه‌های مشایخ همواره مورد احترام بوده و عاملان حکومتی به راحتی نمی‌توانستند به این مکان‌ها تعرض کنند.

بست نشینی در بقعه در زمان افغانه

بقعه شاهچراغ(ع) همچون حرم امام رضا(ع) از دیرباز مورد توجه بست نشینان بوده است. دقیقاً مشخص نیست بست نشینی چه زمانی در این بقعه آغاز شده است. اما سابقه آشکارتر و مشخص تر بست نشینی در بقعه به عصر افغانه باز می گردد. هنگامی که اشرف افغان از نادرقلی خان افشار شکست خورد، افغانه شیراز به قلعه های این شهر پناه بردند و با فراهم شدن فرصت به ساکنین شهر حمله کردند و چنان فجایعی به بار آوردند که آن را با حمله مغول به ایران مقایسه کرده اند. مردم برای دفاع از جان خود به بقعه شاهچراغ(ع) پناه بردند. افغانه به بقعه حمله کردند و ضمن غارت، تعدادی از مردم را کشتند (کلانتر، ۱۳۶۲، ص ۵) فرصت انتقام تا پس از پیروزی های سه گانه نادر (مهماندوست، سردره خوار، مورچه خورت) بر افغانه فراهم نشد. اما در نبرد چهارم در نزدیکی زرقان فارس انتقام قتل شیرازی های پناه بسته در بقعه از افغانه، توسط نادر گرفته شد (شعبانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

بست نشینی در بقعه در عصر قاجاری

بست نشینی خانواده میرزاجانی در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه

از بست نشینی در بقعه در عصر افشاری و زندیه اخباری در دست نیست. اما در عصر قاجاری بقعه چندین مرتبه شاهد حضور بست نشینان بوده است. اولین بست نشینی در این عصر مربوط به سال ۱۲۱۲ هجری است. هنگامی که والی فارس حسینقلی میرزا فرمان فرما، دعوی سلطنت کرد، تعدادی از بزرگان شیراز از جمله میرزاجانی، محمد زمان کلانتر و میرزا نصرالله به طرفداری از فتحعلی شاه با او مخالفت کردند. والی هر سه را به زندان انداخت و دستور داد میرزاجانی را در زندان به قتل برسانند. خانواده میرزاجانی که از تعرض والی در امان نبودند در اعتراض به قتل، در بقعه به بست نشستند. به دستور والی از رساندن آب و آذوقه به بست نشینان ممانعت شد. خانواده میرزاجانی به شیخ محمد مفید متوسل شدند و پس از سه یا چهار روز با حمایت این عالم مذهبی به خانه او رفتند (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۷).

بست نشینی در بقعه در عصر نهضت تنباکو

دومین واقعه بست نشینی در عصر قاجاری در جریان نهضت تنباکو رخ داد. ناصرالدین شاه امتیاز خرید و فروش انحصاری توتون و تنباکو را برای مدت ۵۰ سال به کمپانی رژی واگذار کرد (کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۷۶). از آنجا که فارس مهم ترین منطقه تنباکوخیز ایران بود، اولین هیأت کمپانی به سمت شیراز حرکت

کرد. آنان سفارش نامه‌هایی از سوی امین‌السلطان خطاب به معتمدالدوله حکمران فارس در اختیار داشتند که طبق آن حکمران فارس را ملزم به همکاری با هیأت کمپانی می‌کرد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۴). پس از اطلاع تجار شیرازی از عزیمت هیأت و نگرانی آنان و علما از امتیاز، مبارزه علنی خود را در اوایل ماه رمضان ۱۳۰۸ هجری یعنی هنگامی که خبر قریب‌الوقوع کارکنان کمپانی در شهر منتشر شد، آشکار کردند. بازارهای شهر به نشانه اعتراض بسته شد و مردم برای کمک متوسل به علما از جمله مجتهد برجسته شهر یعنی سید علی اکبر فال اسیری شدند. سید علی اکبر در سخنرانی‌های مهیج خود از جمله در شاهچراغ(ع) به شدت نسبت به امتیاز نامه اعتراض کرد (همان، ص ۳۷۶). عالمان دینی دیگر نیز در سخنرانی‌های خود سید علی اکبر را همراهی کردند (آدمیت، ۱۳۶۰، ص ۲۰). چون معتمدالدوله حاکم فارس به اعتراضات توجهی نکرد، مردم به همراهی علما و تجار در شاهچراغ(ع) بست نشستند و سید علی اکبر در یکی از سخنرانی‌های خود در حرم اعلان جهاد عمومی داد (تیموری، ۱۳۶۱، ص ۷۰). تلاش‌های معتمدالدوله حاکم فارس برای سرکوب اعتراضات بی نتیجه ماند. در این میان محمدرضا خان قوام‌الملک (قوام‌الملک سوم-بیگلربیگی شیراز) به امین‌السلطان پیشنهاد کرد برای حفظ آرامش شیراز سید علی اکبر به عتبات تبعید شود. دولت این پیشنهاد را پذیرفت و در پایان ماه رمضان سال ۱۳۰۸ هجری سید علی اکبر را از شیراز اخراج کرد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۸؛ تیموری، ۱۳۶۱، ص ۷۱). اخراج و تبعید فال اسیری منجر به حرکت مردم به سمت خانه این مجتهد برجسته شد. معترضان پس از تجمع در جلو منزل به سمت شاهچراغ(ع) راه افتادند و تجمعی حدود چهار هزار نفر در بقعه شکل گرفت. آنان یکصد خواهان بازگشت فال اسیری شدند. بیگلربیگی شیراز برای اخراج مردم از بقعه متوسل به خشونت شد و در جریان آن تعدادی به قتل رسیدند و عده‌ای نیز مجروح شدند (رحمتی، ۱۳۷۱، ص ۹۱-۹۴). پس از دستگیری تعدادی از معترضان، بست‌نشینان پراکنده شدند. اما این واقعه اعتراض شدید آیت‌الله محمد حسن شیرازی را در پی داشت. در نخستین تلگراف به ناصرالدین شاه در مخالفت با امتیاز نامه، ضمن آن که امتیاز تنباکو را منافی صریح قرآن و تهدیدی برای استقلال کشور و اخلال در نظم مملکت و پریشانی وضعیت رعایا دانست صریحاً به قتل و جرح تعدادی از مردم در بقعه احمدبن موسی(ع) اعتراض کرد (کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۴).

اگر چه به قول ابراهیم تیموری تبعید علی اکبر فال اسیری به عراق یکی از خطاهای بزرگ امین‌السلطان بود، زیرا به زعم وی همو بود که سرانجام میرزای شیرازی را برای اخذ تصمیم نهایی (تحریم) آماده کرد

(تیموری، ۱۳۶۱، ص ۷۳) ولی با وجود این طبق گزارش های خفیه نویسان انگلیسی منع استفاده از محصولات دখانی در شیراز توسط واعظان بقعه احمد بن موسی (ع) در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۰۹ هجری و قبل از تحریم میرزای شیرازی مطرح شده بود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۹۱). به هر حال یک هفته بعد، متن فتوای میرزای شیرازی به شیراز رسید و مردم متن آن را در اصلی ترین مرکز تجمع شهر یعنی بقعه شاهچراغ (ع) چسباندند (همان جا، ص ۳۹۳) و پیروزی خود را در حرم مطهر جشن گرفتند (همان جا، ص ۳۹۵). پیروزی مردم حاصل همکاری ای بود که طبقات مختلف اجتماعی با هم داشتند. البته سهم بقعه به عنوان یک مکان مذهبی در این پیروزی بی تأثیر نیست. زیرا سخنرانان می توانستند از تجمع مردم در بقعه نهایت استفاده را بکنند به خصوص آن که بخشی از مبارزات مردمی با امتیاز، همزمان با ماه رمضان بود که تجمع مردم در این ماه به اوج می رسید.

بست نشینی و تحسن در بقعه از آغاز انقلاب مشروطه تا استبداد صغیر

اولین جرقه های مشروطه خواهی در شیراز در اعتراض به تعدیات حاکم فارس شعاع السلطنه در سال ۱۳۲۳ هجری و مقارن با اعتراضات آزادیخواهان علیه استبداد قاجاری آغاز شد (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۴۰). شعاع السلطنه تمام املاک مربوط به عصر کریم خان اعم از بازار، کاروان سرا، میدان و... را از دولت خریداری کرد و از مردم شیراز خواست هر کس درباره املاک مذکور اسنادی در دست دارد برای گرفتن ملک خود رجوع کند (مغیث السلطنه، ۱۳۶۲، ص ۷۱؛ نیر، ۱۳۸۳، ص ۸۷). مردم در ابتدا توجهی به این اقدام نکردند، اما چون به نیت واقعی او پی بردند، متوسل به میرزا ابراهیم محلاتی شدند و از او چاره جویی کردند. محلاتی به حاکم فارس هشدار داد چنانچه به خواسته های مردمی توجه نکند به همراه آنان به نشانه اعتراض در حرم احمد بن موسی به بست خواهد نشست. علاوه بر این نامه ای مبنی بر تظلم خواهی به تهران فرستادند و نسبت به اقدامات شعاع السلطنه اعتراض کردند. چون دولت عین الدوله خود برآمده از نظام استبدادی بود به خواسته های معترضین شیرازی توجهی نکرد و مردم جواب مساعدی دریافت نکردند و در بقعه شاهچراغ به بست نشستند (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۴۰). این تحسن، آغاز علنی جنبش ضد استبدادی مردم شیراز در نهضت مشروطه بود. عالمان مذهبی که تجربه پیروزی در نهضت تنباکو را داشتند این بار نیز تلاش کردند از تحسن مردم در بقعه احمد بن موسی و شور مذهبی مردم استفاده کنند و مبارزه خود را با رژیم استبدادی پیش ببرند. با همین نیت از همان ابتدا عالمان برجسته ای مثل میرزا

ابراهیم مجتهد، سید محمد امام جمعه به تحصن مردم پیوستند و هدایت مبارزات مردمی را به عهده گرفتند. در جریان تحصن، مراسم تعزیه برگزار می شد (همان، ص ۱۳۵) و سخنرانان از فجایی که بر اهل بیت (ع) رفته بود استفاده می کردند تا مردم را برای مبارزه با استبداد تحریک کنند. بست نشینی و تحصن ۵۰ روز طول کشید و چون همچنان عین الدوله به خواسته های آنان بی توجه بود با ارسال تلگرافی به ولیعهد در تبریز به اقدامات ملک منصور میرزا شعاع السلطنه اعتراض کردند (کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۵-۱۵۷). بست نشینی در بقعه که از آغاز سال ۱۳۲۳ هجری شروع شده بود در ماه رمضان اوج گرفت و همان اتفاقاتی که در ایام رمضان و در نهضت تنباکو رخ داده بود تکرار می شد. علمای دینی در این ایام حداکثر سعی خود را برای گسترش اعتراض و تجمع به کار بردند. سرانجام اعتراضات مردمی و تحصن حرم به گوش مظفردالدین شاه رسید و وی مجبور شد برای پایان دادن به آشوب های شیراز، شاهزاده شعاع السلطنه را به تهران احضار کند. با این فرمان بست نشینی در حرم در اواخر رمضان سال ۱۳۲۳ هجری پایان پذیرفت.

هنوز مدتی از این واقعه نگذشته بود که سردار اکرم -نائب الحکومه- تلاش می کرد زمینه بازگشت مجدد شعاع السلطنه را به شیراز فراهم کند. علاوه بر این او هرگونه اعتراض را به شدت سرکوب می کرد و مردم از دست سربازان حکومتی امنیت نداشتند. این اقدامات باعث شد مردم به تدریج در شوال سال ۱۳۲۳ هجری در بقعه جمع شوند (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۱۲۳). در دهم ذیقعده همان سال میرزا ابراهیم محلاتی به بست نشینان پیوست و جمعیت زیادی به نشانه اعتراض به بست نشستند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۶۶). پادشاه قاجاری برای بازگرداندن آرامش به شیراز غلامحسین غفاری را به فارس فرستاد (سپهر، ۱۳۶۸، ص ۲۸۸). وزیر مخصوص در اواسط ذیحجه همان سال تقریباً ۳ ماه بعد از تحصن مردم در بقعه عازم شیراز شد. مأموریت نماینده شاه، خاتمه دادن به بست نشینی در بقعه بود (قائم مقامی، ۱۳۵۹، ص ۱۷۷). عین الدوله که از اعزام مجدد شعاع السلطنه به فارس مأیوس شده بود در تلگرافی به وزیر مخصوص، عزل او را به اطلاع مردم رساند و با رسیدن این تلگراف بست نشینان پراکنده شدند و آرامش به شهر بازگشت (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۷۱).

اقدامات وزیر مخصوص در فارس نتایج خوبی در پی داشت، ولی مستبدین در تهران تمام تلاش خود را به کار بستند تا زمینه عزل او و انتصاب مجدد شعاع السلطنه را فراهم کنند. سرانجام مساعی آنان نتیجه داد و وزیر مخصوص در سوم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری عزل شد هنوز مدتی از عزل او نگذشته بود که مبارزات مشروطه خواهان در تهران به ثمر نشست و فرمان مشروطه صادر شد.

علی رغم تغییر نظام استبدادی به مشروطه، جناح استبداد در فارس به رهبری قوام الملک سوم فعال بود. قوام در آغاز سال ۱۳۲۵ هجری به همراه فرزندش از سوی محمد علی شاه برای سرکوب مشروطه خواهان شیراز به فارس اعزام شد. عملکرد او و طرفدارانش در سراسر فارس منجر به تحصن بزرگ مشروطه خواهان در تلگراف خانه شد (کاکس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲). منابع تاریخی و اسناد روشن نمی کنند چرا مردم این بار در بقعه شاهچراغ (ع) به بست نشستند. به هر حال این تحصن نیز نتیجه داد و قوام الملک به تهران فراخوانده شد. فراخوانی قوام الملک به تهران منجر به آشوب دیگری در فارس شد. طرفداران وی به همراهی همسرش منشأ ناامنی و ظلم و ستم به مردم شدند. اوضاع نابسامان امنیتی و اقتصادی سران و اقدامات مستبدین در شیراز، مشروطه خواه را به تکاپو واداشت. آنان تصمیم گرفتند از مجتهد پرنفوذ لاری دعوت کنند. حضور سید عبدالحسین لاری در پنجم رمضان سال ۱۳۲۵ هجری در بقعه شاهچراغ، امیدی تازه در دل مشروطه خواهان برای مبارزه با سران استبداد بود. به خصوص آن که تجمع روزه داران در این ایام فرصت مناسبی را برای رسیدن به اهداف فراهم می کرد. مجتهد لاری پنج روز بعد از حضور در شیراز اولین نماز جمعه خود را با جمعیت زیادی در شاهچراغ اقامه کرد. جناح ضد مشروطه که شاهد تجمع مردم در این بقعه بود مسجد نو را به عنوان پایگاه خود انتخاب کرد. درگیری بین مشروطه خواهان به رهبری آیت الله لاری و مستبدان به رهبری قوام الملک آغاز شد. قوامی ها گنبد های شاهچراغ (ع)، «سید میر محمد» و «سید علاء الدین حسین» را مورد هدف قرار دادند به طوری که اثری از کاشی های این بقاع نماند. از حبیب الله خان قوام (قوام الملک چهارم) پرسیده بودند چگونه به گنبد شاهچراغ بز نیم؟ گفته بود: بز نید کاشی است!! (نیر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸) سه ماه درگیری بین طرفین ادامه داشت و مساعی آیت الله سیدعلی کازرونی برای خاتمه درگیری بین طرفین بی نتیجه بود تا این که سرانجام در نهم ذیحجه سال ۱۳۲۵ هجری درگیری ها با وساطت آیت الله کازرونی خاتمه یافت (کاکس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۵) و آرامش به شهر بازگشت ولی این آرامش موقتی بود زیرا پس از مدتی سر دسته مستبدین در فارس کشته شد و این واقعه منشأ درگیری های بعدی در فارس شد که چون آن وقایع ارتباطی با بقعه شاهچراغ (ع) ندارد به آن اشاره نمی شود.

بست نشینی برخی اعضای ژاندارمری در بقعه

آخرین نقش بقعه در عصر قاجار مربوط به حضور اعضای ژاندارمری فارس در شاهچراغ (ع) در سال ۱۳۳۴ هجری است. هدف از تأسیس ژاندارمری فارس تأمین امنیت راه های جنوب بود. برای رسیدن به این

هدف در سال ۱۳۲۹ هجری، قراردادی سه ساله با ایتالیا منعقد شد (قائم مقامی، ۱۳۵۵، ص ۱۰۳) این قرارداد به مرحله اجرا درنیامد، زیرا از یک طرف اعتبار لازم تأمین نشده بود و از طرفی نظام السلطنه حکمران فارس از همکاری با ایتالیایی‌ها خودداری می‌کرد (همان‌جا، ص ۱۰۴). دولت برای تأمین اعتبار متوسل به مجلس شد و لایحه ارائه شده دولت در دوم محرم ۱۳۲۹ هجری جهت استخدام افسران خارجی با اکثریت آراء به تصویب مجلس رسید. فشار روس و انگلیس باعث شد دولت جهت استخدام مستشار نظامی از یک کشور بی طرف-سوئد-کمک بگیرد (طیبی، ۱۳۸۴، ص ۷۵). افسران سوئدی به فارس اعزام شدند و تلاش کردند برای تأسیس ژاندارمری از افراد بومی استفاده کنند (همان‌جا، ص ۷۶). عده‌ای از جوانان فارسی به دلیل روحیه میهن پرستی و برقراری امنیت به ژاندارمری پیوستند (سفیری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۲). ظهور ژاندارمری به معنی سلطه حکومت مرکزی بر ایالت بود (کرونین، ۱۳۷۷، ص ۳۷) و تأسیس آن با منافع خوانین همخوانی نداشت. انگلیس‌ها علی‌رغم موضع‌گیری‌های بعدی نسبت به ژاندارمری از آن حمایت می‌کردند، زیرا ضمن این که امنیت راه‌های جنوب جهت انتقال کالاهایشان تأمین می‌شد، می‌توانستند قوه نظامی منظمی مقابل نیروهای قزاق شکل دهند (علی بابایی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰)

افسران سوئدی در ابتدا به نیت واقعی انگلیس‌ها پی نبردند ولی بعد از کسب آگاهی حاضر نبودند آلت دست آنان شوند. انگلیسی‌ها پس از این جریان حمایت‌های خود را از ژاندارمری قطع کردند و دولت ایران هم قادر به تأمین نیازهای مالی آنان نبود. افسران سوئدی تحت نفوذ سفارت آلمان قرار گرفتند (گرکه، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳). البته با برکناری مخبرالدوله و منصوب شدن قوام به حکمرانی فارس شرایط ژاندارمری فارس بدتر شد، زیرا قوام ارتباط نزدیکی با انگلیسی‌ها داشت. این در حالی بود که به دلیل شرایط سیاسی بین المللی افسران سوئدی طرفدار متحدین بودند (بیات، ۱۳۷۷، ص ۳۵۴). فعالیت‌های ضد انگلیسی در شیراز و فعالیت‌های مخفیانه جاسوسان آلمانی منجر به قیام ژاندارمری شد که تصرف کنسول انگلیس را در پی داشت (فراشبندی، ۱۳۵۹، ص ۱۵-۱۷). افسران ژاندارمری تلگراف خانه را نیز تصرف کردند تا مانع ارتباط قوام (طرفدار انگلیس) با تهران شوند. علاوه بر این آنان با کمک جاسوسان آلمانی تلاش کردند هر چه بیشتر حمایت‌های مردمی را کسب کنند. در همین راستا تلاش خود را در قلب مذهبی شهر یعنی شاهچراغ(ع) متمرکز کردند. محرم سال ۱۳۳۴ هجری در شیراز، عظمت خاصی داشت. افسران ژاندارمری با نظم خاصی در شاهچراغ(ع) عزاداری می‌کردند، آنان اسبی شبیه ذوالجناح درست کرده بودند و اطراف آن نوحه می‌خوانند (رئیس الاطباء، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۶).

حکمران فارس حبیب الله خان قوام که تمایلات انگلیسی داشت و شاهد فعالیت آلمانی ها بود وارد عمل شد. او نبرد با افسران ژاندارمری را با نیروهای هوادار خود شروع کرد. جنگ دوازده روز طول کشید. در این مدت سنگر ژاندارمری، شاهچراغ، مسجد نو و حرم «علی بن حمزه» بود (همان جا، ص ۷۶). نیروهای حکمران شیراز نیز در اماکن مرتفع شهر مستقر شدند (نیر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴). حمایت های مردمی و تمایلات ضد انگلیسی در شیراز پیروزی ژاندارمری را در پی داشت. ولی آنان از این پیروزی استفاده درستی نکردند و دست به اقداماتی زدند که منجر به نفرت مردم شد. در حالی که ژاندارمری به تدریج حمایت های مردمی را از دست می دادند، قوام الملک با حمایت انگلیسی ها به شیراز حمله کرد. در همین حال یکی از افسران ژاندارمری که در شیراز به دلیل دل بستگی به قوام زندانی شده بود، فرار کرد و طرح کودتا علیه ژاندارمری را به عهده گرفت و سرانجام توانست کنترل شیراز را به دست گیرد (فراشبندی، ۱۳۵۹، ص ۱۳۱). با تسلط نیروهای طرفدار انگلیس بر شیراز شرایط برای نیروهای ژاندارمری سخت شد. دسته ای فرار کردند و دسته ای نیز به بقعه احمد بن موسی (ع) پناه بردند و در حرم شریف متحصن شدند (استخر، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴؛ نیلستروم، ۱۳۸۹، ص ۸۲). مردم که از اقدامات آنان ناراضی بودند در بقعه جمع شدند و با فریاد آنان را مورد سرزنش قرار دادند (نیر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

نتیجه

بقعه احمد بن موسی (ع) در شیراز منشأ برکات مختلف در این شهر بوده است. حضرت احمد بن موسی (ع) زمانی به فارس رسید که قصد دیدار برادر و یاری ایشان را داشت. چون به غرب شیراز رسید مأموران مأمون مانع حرکت ایشان و همراهانشان شدند. پس از درگیری، جنگ به داخل شهر کشیده شد و شاهچراغ (ع) و تعدادی از امامزادگان به شهادت رسیدند. جسد مطهر ایشان مدت ها پنهان بود تا این که در عصر اتابکان سلغری کشف و در همان زمان توسط وزیر ابوبکر، بقعه ای بر آن ساخته شد. بقعه مطهر در طول حیات تاریخی خود در عصر افغانه و قاجاری مکانی برای تحصن و بست نشینی و پناه جستن به آن از ظلم و ستم حاکمان زمانه بوده است. در نهضت تنباکو پایگاهی برای مبارزه ضد استعماری و در عصر مشروطه پناهگاه آزادی خواهان مقابل مستبدین بود. البته گاه در این میان نیروهای اجنبی قصد سوء استفاده از آن را داشتند، مثل اقدام نمادین افسران ژاندارمری که در بقعه در راستای جلب حمایت های مردمی انجام شد.

منابع

- ابن اعثم کوفی؛ الفتوح، مترجم: محمد هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، آموزش انقلاب، ۱۳۷۳.
- ابن بطوطه، محمد؛ رحلة ابن بطوطه، مصحح: عبدالهادی تازی، ریاض، اکادمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷.
- ابن بلخی؛ فارسنامه، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن حوقل، محمد؛ صورة الارض، بیروت، دارالصدر، ۱۹۳۸.
- ابن عبدالبر؛ الاستیعاب، محقق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲.
- استخر، محمد حسین؛ خاطرات پیر روشن ضمیر، به کوشش مسعود شفیعی سروسناتی، شیراز، آوند اندیشه، ۱۳۸۸.
- آقاجری، هاشم و مرادی خلج، محمد مهدی؛ حزب برادران، علوم انسانی دانشگاه الزهراء [ع] ش ۵۵، ۱۳۸۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ فتوح البلدان، مترجم: محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۳۷.
- بهار ایران؛ مراسم جشن پیروزی، ش ۳۱۰۴، ۱۳۴۸.
- بیات، کاوه؛ اسناد جنگ جهانی اول، قم، همسایه، ۱۳۷۷.
- تدین، پروین دخت؛ والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب مشروطیت و اسلامی، شیراز، امید ایرانیان و بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۴.
- جعفریان، رسول؛ جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- جنید شیرازی، جنید بن محمود؛ تذکره هزار مزار، مصحح: عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴ -
- حسینی شیرازی، سید منیر الدین؛ خاطرات سید منیر الدین حسینی شیرازی، تهران، مرکز انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
- حسینی فسایی، میرزا حسن؛ فارسنامه ناصری، مصحح: منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- حسینیان، روح الله؛ بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۴۰، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- صدر حاج سید جوادی؛ احمد و دیگران؛ دائرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، ۱۳۷۵.
- دستغیب، سید علی اصغر؛ خاطرات حجت الاسلام سید علی اصغر دستغیب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- رحمتی، محمد رضا؛ نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- روحانی زیارتی، حمید؛ نهضت امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- رئیس الاطباء، میرزا علاءالدین حسین؛ دره الانوار حسینی، مصحح: علی اکبر صفی پور و پرتو پروین، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۹.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی الخیر؛ شیرازنامه، مصحح: بهمن کریمی، تهران، روشنایی، ۱۳۵۰.
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر؛ وقایع اتفاقیه، تهران، نشر نو، ۱۳۶۱.

- سفیری، فلوریدا؛ پلیس جنوب ایران، مترجم: منصوره اتحادیه، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
- سلطان الواعظین شیرازی، محمد؛ شب های پیشاور، تهران، آدینه، ۱۳۸۹.
- شعبانی، رضا؛ تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ حیاة الامام رضا(ع)، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۹۸.
- عرفان منش، جلیل؛ جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا(ع) از مدینه تا مرو، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
- ؛ خاطرات ۱۵ خرداد شیراز، تهران، دفتر حوزه هنری، ۱۳۷۵.
- عرفان منش، جلیل؛ نامه شیراز، شیراز، شاهچراغ، ۱۳۸۸.
- علی بابایی، غلامرضا؛ تاریخ ارتش ایران، تهران، آشیانه، ۱۳۸۲.
- فراشندی، علی مراد؛ تاریخچه حزب دموکرات فارس، تهران، اسلامی، ۱۳۵۹.
- فرصت شیرازی، محمدنصیر؛ آثارالعجم، مصحح: منصور رستگار شیرازی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- فروزانی، ابوالقاسم؛ شیراز دلنواز، شیراز، ادیب مصطفوی، ۱۳۹۰.
- قائم مقامی، جهانگیر؛ نهضت آزادی خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران، بی جا، مرکز تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۹.
- ؛ تاریخ ژاندارمری ایران، تهران، اداره روابط عمومی ژاندارمری، ۱۳۵۵.
- کاکس، سرپرسی؛ کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نو، ۱۳۶۳.
- کربلایی، شیخ حسن؛ تاریخ دخانیه. به کوشش رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸.
- کرمانی، ناظم الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۱.
- کرونین، استفانی؛ ارتش و حکومت پهلوی، مترجم: غلامرضا علی بابایی، تهران، خجسته، ۱۳۷۷.
- کلانتر، میرزا محمد؛ روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، مصحح: عباس اقبال آشتیانی، بی جا، انتشارات کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.
- کلانتری، علی اکبر؛ آفتاب شیراز، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۰.
- گرکه، اولریخ؛ پیش به سوی شرق، مترجم: پرویز صدری، تهران، سیامک، ۱۳۷۷.
- مستوفی، حمدالله؛ نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مقدسی، محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم، مترجم: علی نقی بهروزی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
- ملک الکتاب، میرزا محمد؛ بحرالانساب، بمبئی، بی نا، ۱۳۱۶.
- نصیری طیبی، منصور؛ ایالت فارس و قدرت های خارجی، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ نفس مطمئنه (یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب دهم، شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- نیر، عبدالرسول؛ تحفه نیر، مصحح: محمد یوسف نیری، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۳.
- نیلستروم، گوستاو؛ جنگ جهانی اول و فارس، مترجم: افشین پرتو، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۸۹.